

چهره های واسط می‌توانند کمک کنند

بیژن عبدالکریمی در گفت‌وگو با «اعتماد» می‌گوید: ما نیاز به افراد دو زبانه و دوزیست داریم تا هم با منطق نسل‌های جدید آشنا باشند و هم با منطق حکومت‌مهدی بیک اوغلی| «تغییر یک خواسته ملی است.» این عباراتی است که بیژن عبدالکریمی استاد فلسفه و تحلیلگر اجتماعی با استفاده از آن تلاش می‌کند تا درباره شرایط فعلی کشور صحبت کند. به اعتقاد او برای ایجاد این تغییرات اصلاحی، به افراد دوزیست و

دوزبانه‌اي نياز است که در
شمايل حلقه واسط، بتوانند
مطالبات قشر جوان و نوگرا را
به حاکميت و خواسته‌هاي حاکميت
را به اين اقشار جوان منتقل
کنند. عبدالکريمي هرچند از
ارسال برخي نشانه‌هاي محدود
براي تغيير از سوي حاکميت صحبت
مي‌کند، اما در عين حال معتقد
است، اين نشانه‌ها به اندازه‌اي
کم‌سو، کم‌رمق و کم‌بازخورد است
که عملاً منجر به جريان‌سازي
نخواهد شد. وقتي از اين استاد
فلسفه درباره چرایی اين وضعيت
پرسش کرديم به مشکلات رسانه‌اي
سيستم اشاره مي‌کند؛ مشکلاتي که
باعث شده، ارتباط پويا ميان
سيستم و بدنه جامعه از ميان

برود و هر حرف و حرکت حاکمیت با برداشتهای سوء مواجهه شود.

این روزها مردم با حساسیت موضوعات مرتبط با احکام صادر شده برای معترضان رخدادهای اخیر را دنبال میکنند. شما به عنوان يك استاد دانشگاه درخصوص این فضاى خاص چطور می‌اندیشید؟

پرسشی که شما مطرح کردید، پرسشی حقوقی است؛ من فقط می‌توانم درخصوص ابعاد ماهوی و تاثیر آن در ذهنیت و کنش فرد و جامعه صحبت کنم. شخصا اطلاعات دقیقی درباره پرونده‌های اخیر ندارم و شناختی از افرادی که حکمی علیه آنها صادر شده، ندارم و کم و کیف پرونده‌ها را نمی‌دانم. اما چند نکته را به صورت کلی می‌توانم بیان کنم و آن اینکه اگر سیاست از دري، وارد ساختار قضایی شود، عدالت از در دیگر، خارج می‌شود. البته قابل درك است که قدرت سیاسی نیز باید واکنشهایی نسبت به رخدادهای نشان دهد. اما می‌خواهم تفاوت قائل شوم، میان «اقتدار» و «خشونت». کاربرد خشونت همواره به معنای اقتدار نیست، بلکه گاهی به معنای ضعف هم هست. استفاده از ابزارهای فیزیکی در مواجهه با مطالبات مردم، گران‌ترین، پرهزینه‌ترین و بی‌ثمرترین ابزارهایی است که می‌توان در مواجهه با مطالبات اجتماعی و سیاسی و... به کار گرفت. اما ضرورت تغییر و ایجاد تغییر در جامعه و در ارکان سیاسی، تبدیل به يك خواست ملی شده است؛ قدرت سیاسی نمی‌تواند این خواست ملی را نادیده بگیرد.

این وضعیت که شرح دادید، ساختار سیاسی را در چه وضعیتی قرار داده است؟

این روزها قدرت سیاسی ایران در يك پارادوکس بسیار دشوار قرار گرفته است. از يكطرف فشار بین‌المللی، نظام سلطه و اعوان و انصارش و از طرف دیگر فشارهای داخلی او را در بر گرفته است. تحمل این فشار و معقول اندیشیدن کار بسیار دشواری است. در عین حال که سیستم تحت فشار نظام سلطه است، پاسخگویی به مطالبات هم قدرت سیاسی را نگران می‌کند. در واقع نگران است که با هر قدم عقب‌نشینی ناچار شود، قدم‌های بیشتری به عقب بردارد. مطالبات مردم، فشار نظام سلطه، بحران اقتصادی (که فعلا افقی برای بهبود آنها وجود ندارد) مطالباتی که از صدر مشروطه تا به امروز ارضا نشده باقی مانده، تصمیم‌سازان را در وضعیت دشوار و متناقضی قرار داده است. در این بحبوحه چه گزاره‌ای می‌تواند کمک کند که سیستم سیاسی از این بحران عبور کند؟

تنها گزاره‌ای که می‌تواند سیستم (و البته کشور) را نجات دهد، نه «خشونت» بلکه «خرد» است. یعنی همان عنصر کمیاب (اگر نگوییم نایاب) و نادری که در جامعه ما وجود ندارد. در دو طرف این نزاع و دو قطب اجتماعی، متاسفانه صدای تندروهای خشونت‌گرا، بسیار بلند است. اما صدای افراد صلح‌طلب، عاقل و خردورز کم شنیده می‌شود. من در عین حال که می‌توانم، معضلات قدرت سیاسی را درک کرده و با آن همدلی کنم، اما باور دارم که از راه خردمندی می‌توانیم این مشکلات را پشت سر بگذاریم. متاسفانه، هنوز نشانه‌ای از این خردورزی مشاهده نمی‌شود. افراد کوتاه قامتی که سوده‌های کلانی از وضعیت‌های بحرانی و تعارض‌آمیز به جیب می‌زنند، می‌کوشند، این شکاف‌ها را دامن بزنند. اما به نظر من هر کسی این شکاف‌ها را دامن بزند به این کشور خیانت کرده است. باید بکوشیم بر این شکاف‌ها غلبه پیدا کنیم. اما با احکام تند حقوقی، رویکردهای پلیسی و خشونت یا حتی فیلترینگ فضای ارتباطی، نمی‌توان این شکاف را کم کرد. معتقدم نوع نگاه‌ها باید تغییر کرده و «دیگری» به رسمیت شناخته شود.

بسیاری از مقامات مسوول در کشور اعلام کردند، منتظر پایان ناآرامی‌ها هستند تا روند اصلاحات را آغاز کنند. در شرایط فعلی زمینه این اصلاح چگونه فراهم می‌شود تا مردم عرصه‌های معقولي براي کنشگري داشته باشند؟

خوشبختانه حاکمیت سیاسی، نشانه‌هایی را مبنی بر خواست تغییر از خود نشان می‌دهد. اما متاسفانه این نشانه‌ها بسیار ضعیف و نامتناسب با شرایط کنونی هستند. اراده سیاسی نیرومندی هم برای تحقق تغییرات عمیق در کشور وجود ندارد. نباید فراموش کرد، ما حجمی عظیم و تراکمی بالا از خطاهای مختلف در دهه‌های گوناگون را داریم. مشکلات امروز ایران، خلع‌الساعه شکل نگرفته‌اند، بلکه حاصل 40 سال سیاست‌های نادرست عرصه داخلی است. اشکالات 40 ساله روی هم تلنبار شده است. اصلاح امور هم به این سادگی‌ها امکان‌پذیر نیست. از سوی دیگر، حاکمیت هم نگران است که هر نوع اصلاحی، منجر به از هم گسیختگی کل سیستم شود. لذا من فکر می‌کنم در این میان به افراد خردمند و حلقه واسطه نیاز داریم که هم مورد اعتماد جامعه معترض باشند و هم خواهان فروپاشی کشور نباشند، ضمن اینکه معضلات حاکمیت را نیز درک کنند. فکر می‌کنم این چهره‌های واسط می‌توانند به عبور از بحران کمک کنند.

آیا يك چنین ظرفیت‌هایی در کشور وجود دارند؟ به هر حال طی سال‌های اخیر برخوردهای تندي با کنشگران فعال سياسي و مدني و... صورت گرفته است.

متاسفانه قدرت سیاسی، اغلب چهره‌های مقبول را سوزانده و بیشتر

واسطه‌ها را حذف کرده است. امروز هم بخشی از جامعه به خصوص نسل‌های جدید، زبان حاکمیت را نمی‌فهمند، حاکمیت هم متأسفانه زبان این نسل‌ها را نمی‌داند. در ایران، نیاز به ترجمانی است تا این شکاف پر شود. ما نیاز به افراد دو زبانه و دوزیست داریم تا هم با منطق نسل‌های جدید آشنا باشند و هم با منطق حکومت. به همین دلیل است که برخی افراد و جریانات مخالف ثبات کشور، تمام سرمایه‌هایی که می‌توانند نقش میانجی را بازی کنند با عباراتی چون «وسط باز» «ماله کش» و... حذف می‌کنند. هر دو طرف هم این حذف را صورت می‌دهند، چراکه به دلیل ذهنیت ایدئولوژی‌شان و اینکه همواره دو قطبی می‌اندیشند (و معتقدند افراد یا با آنها یا علیه آنها هستند) نمی‌توانند وجود چهره‌هایی را بپذیرند که هویت مستقل داشته باشند و به این سو و آن سو غش نکرده باشند. این در حالی است که این افراد صرف‌نظر از نزاع‌هایی که در سطح جامعه و خیابان وجود دارد، به موضوع فراتری می‌اندیشند. به امر ملی و به امور مرتبط با ایران می‌اندیشند. این موضوعی است که تندروهای دوطرف آن را درک نمی‌کنند و تلاش می‌کنند، مسیر رشد را سد کنند. به نظرم راه نجات، نوعی راه میانه است که بکوشد بر این شکاف دو قطبی جامعه غلبه پیدا کند.

شما از نقش‌آفرینی افراد و رسانه‌های مستقل و تاثیر آنها در بهبود وضعیت صحبت کردید، برای اینکه افراد و رسانه‌ها بتوانند این حلقه واسط را شکل دهند به چه مواردی نیاز است؟

رسانه فی‌ال‌نفسه که نمی‌تواند کاری کند. رسانه ابزار است و نیازمند گفتمانی است که او را حمل کند. رسانه باید منعکس‌کننده یک جریان باشد، یعنی مثل یک جریان باشد. صرف رسانه‌ها (تلگرام، توئیتر، اینستاگرام، روزنامه‌ها، خبرگزاری‌ها و...) نمی‌توانند نقش واسط را ایفا کنند. این رسانه‌ها باید به نیروی اجتماعی (مردم) تکیه زده باشند تا اثرگذار باشند. متأسفانه امکان شکل‌گیری این نیروی اجتماعی و مردمی در ایران داده نمی‌شود. هر رسانه‌ای که تلاش می‌کند صدای اقشار مردمی را بازتاب دهد با فشار شدیدی مواجه می‌شود. ساختارهای بانفوذ از هر طرف فشار می‌آورند که چرا این رسانه، این روزنامه این اپلیکیشن و... تعطیل نمی‌شود.

یعنی از منظر رسانه‌های قافیه را پاک باخت‌ایم؟

متأسفانه ما در جنگ رسانه‌ای به‌طور مطلق باخت‌ایم. هم رسانه ملی و صداسیما علی‌رغم همه سرمایه‌گذاری‌های هنگفت، شکست سهمگینی در نزاع رسانه‌ای خورده و هم سایر رسانه‌هایی که از بودجه عمومی ارتزاق می‌کنند. تنها برخی صداها کم‌رنگ رسانه‌ای باقی مانده‌اند که آنها هم مدام تهدید می‌شوند. رسانه‌های ما امروز یا رسانه‌های حاکمیتی هستند یا رسانه‌های تحت نظر حاکمیت. این رسانه‌ها ارزش و اعتبار

خود را از دست داده‌اند. ظرفیت بسیار معدودی از رسانه‌ها باقی مانده‌اند که تلاش می‌کنند صدای اقشار محروم را بازتاب دهند که این رسانه‌ها هم مورد تهدید قرار می‌گیرند.

پارادوکس قدرت سیاسی در ایران جدی است
قدرت سیاسی، اغلب چهره‌های مقبول را سوزانده و بیشتر واسطه‌ها را حذف کرده است
معدودی از رسانه‌ها باقی مانده‌اند که تلاش می‌کنند، صدای اقشار محروم را بازتاب دهند که این رسانه‌ها هم مورد تهدید قرار می‌گیرند. اگر سیاست از دری، وارد ساختار قضایی شود، عدالت از در دیگر، خارج می‌شود.

منبع: روزنامه اعتماد 29 آذر 1401 □□□□□□